

افزایش مهریه در نظام حقوقی ایران^۱

فریده شکری^۲

چکیده

افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح از توافقات رایج میان زوجین است. به رغم آن که عرف جامعه از میزان افزایش یافته با عنوان مهریه یاد می‌کند، وضعیت حقوقی چنین توافقی محل اختلاف است؛ امری که گاه صدور آرای متفاوتی را از سوی محاکم کشور موجب می‌شود. در پی طرح دعوا در دیوان عدالت اداری در خصوص جزئی از بخشنامه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی را ممکن می‌ساخت، این دیوان حکم شرعی افزایش مهریه را از شورای نگهبان استعلام نمود؛ شورای مذکور نیز چنین افزایشی و ترتیب آثار مهریه بر آن را خلاف موازین شرعی دانست؛ سرانجام، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با پذیرش دعوا، جزء مذکور از بخشنامه را باطل نمود. در حالی که، اصولی چون حکومت اراده، آزادی قراردادهای و لزوم وفای به عهد، اقتضای جریان آثار توافق طرفین را دارد؛ افزون بر این، عدم تصریح قانون اساسی به ارائه نظر تفسیری درباره وضعیت حقوقی قراردادهای افراد به عنوان یکی از وظایف شورای نگهبان و لزوم اتباع نبودن رأی مذکور برای محاکم دادگستری، همچنان جریان آثار مهریه بر این توافقات را نتیجه می‌دهد. مقاله حاضر در صدد است با بررسی مبانی فقهی و ماهیت مهریه در فقه امامیه، تشریح نظریه مشورتی و رأی مذکور، به سؤالات و ابهام‌های مربوط پاسخ گوید و پیشنهادهایی ارائه دهد.

واژگان کلیدی

نکاح، مهریه، افزایش مهریه، دیوان عدالت اداری، سازمان ثبت اسناد، شورای نگهبان

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۵/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۸/۱۸

۲- دکتری حقوق خصوصی و استادیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام) پردیس خاوران

مقدمه

مهریه از جمله حقوق مالی زوجه است که با وجود داشتن پیشینه‌ای تاریخی، دین اسلام به آن ماهیت و عنوانی خاص داده و آن را مستقل از عقد نکاح در نظر گرفته است؛ به گونه‌ای که، در فرض عدم تعیین مهریه یا تصریح به عدم تعلق مهریه، همچنان حق زوجه بر مهریه، به قوت خود باقی می‌ماند.

در عصر حاضر، تعیین مهریه توسط زوجین شیوه‌های متفاوت یافته است؛ در بسیاری موارد زوجین ضمن عقد نکاح، مال معین و مشخصی را به عنوان مهریه تعیین می‌نمایند؛ زمانی دیگر حین عقد نکاح افزایش میزان مهریه از سوی زوج را در قالب شرط فعل و مشروط بر تحقق شرطی و یا در فاصله یا فواصل زمانی معین، شرط می‌نمایند؛ همچنان‌که افزایش آن در قالب شرط نتیجه و به نفس اشتراط نیز امکان‌پذیر است. گاهی نیز کاهش مهریه در قالب شرط فعل یا نتیجه، موضوع شرط قرار می‌گیرد. ضمن آن‌که همواره امکان افزایش میزان مهریه، تبدیل و یا کاهش آن پس از عقد نکاح در نتیجه توافق زوجین فراهم است؛ همچنان‌که این احتمال وجود دارد که به هر دلیلی، زوجین حین انعقاد نکاح دائم، نسبت به مهریه موضع سکوت اختیار کرده یا تعیین آن را در آینده به اختیار هر یک از زوجین یا شخص ثالث واگذار نمایند. در تمامی این موارد، عرف جامعه توافقات مزبور را به رسمیت می‌شناسد و از آن با عنوان مهریه زوجه یاد می‌کند؛ رویه قضایی نیز در بسیاری موارد، آثار حقوقی مهریه را بر این توافقات مترتب می‌نماید. دفترخانه‌های اسناد رسمی هم به موجب مقررات حاکم، قالب حقوقی خاصی را برای تنظیم سند رسمی مشعر بر چنین قراردادهایی پذیرفته‌اند و بر این اساس اقدام می‌نمایند.

خروج مهریه از کارکرد حقیقی خود در سال‌های اخیر و طرح دعاوی متعدد پیرامون آن در محاکم، حساسیت جامعه حقوقی و قضایی کشور را به قراردادهای مذکور و وضعیت حقوقی آن‌ها موجب شده است؛ در پی طرح شکایت در دیوان عدالت اداری مبنی بر غیرشرعی بودن قسمتی از بخشنامه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور در خصوص امکان افزایش بعدی مهریه در قالب تنظیم اقرارنامه رسمی، دیوان در مقام کسب نظریه شورای نگهبان برآمد؛ این شورا مهریه شرعی را همان میزانی دانست که در ضمن عقد

نکاح تعیین می‌شود. بر این اساس، افزایش مهریه پس از عقد نکاح را فاقد محمل شرعی دانست و ترتیب آثار مهریه بر آن را خلاف شرع تشخیص داد.^۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز مستند به همین نظریه، جزء مورد منازعه از بخشنامه مذکور را ابطال نمود.^۲ بر نظریه و رأی مذکور، آثار حقوقی بسیاری مترتب می‌شود؛ مانند: عدم شمول حق حبس زوجه نسبت به بخش مازاد مهریه^۳، عدم شمول حکم تعیین مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه^۴، عدم جریان احکام مربوط به تلف، مجهول شدن مهریه و یا مستحق‌الغیر درآمد آن^۵ و نیز احکام مربوط به میزان تعلق مهریه در فرض انحلال نکاح در نتیجه فسخ، طلاق و یا فوت یکی از زوجین^۶. همچنین طرح برخی پرسش‌ها و ابهام‌ها در این زمینه مطرح می‌شود.

پرسش این است که توافق زوجین مبنی بر افزایش میزان مهریه در فقه امامیه، آرای نویسندگان حقوق و رویه قضایی کشور چه حکمی دارد؟ آیا نظریه شورای نگهبان به معنی بطلان تمامی شیوه‌های افزایش میزان مهریه است یا آن‌که صرفاً عدم ترتب عنوان مهریه بر این توافقات مدنظر بوده است؟ و نیز این‌که آیا رأی صادره از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، برای محاکم کشور نیز لازم‌الاتباع است؟ این نوشتار در تلاش است تا با بررسی مبانی فقهی مهریه و ماهیت آن از دید فقهای امامیه، با تشریح نظریه مشورتی و نیز رأی مذکور و تبیین آثار و احکام مترتب بر آن تا

۱- نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲: «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و از دیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد».

۲- دادنامه شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۵ موضوع پرونده کلاسه ۵۱۶/۸۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری: «به شرح نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ فقهای محترم شورای نگهبان... بنابراین جزء (ب) از قسمت ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی که نتیجتاً مبین امکان افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود».

۳- مواد ۱۰۸۵ و ۱۰۸۶ قانون مدنی و رأی وحدت رویه شماره ۷۱۸ مورخ ۱۳۹۰/۲/۱۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مبنی بر شمول حق حبس زوجه نسبت به هر دو قسم تمکین خاص و عام. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص بنگرید به: درویش، ۱۳۸۹، ش ۷۲، ص ۱۱۹-۱۳۲.

۴- تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی.

۵- ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی.

۶- مواد ۱۰۸۸، ۱۰۹۲، ۱۰۹۳ و ۱۱۰۱ قانون مدنی.

حد امکان برای هر یک از پرسش‌های مذکور به دنبال پاسخی باشد. در این راستا نوشتار حاضر در سه بخش تدوین شده است؛ ابتدا مبانی فقهی مهریه بررسی می‌شود، آن گاه نظریه و رأی یاد شده مطرح می‌گردد، بررسی و سپس با تبیین آثار و احکام آن‌ها، برخی پیشنهادهای ارائه می‌شود.

تعریف مهریه

فقه‌های امامیه مستند به برخی روایات وارده^۱، مهر را هر آن چیزی می‌دانند که زوجین بر آن توافق نمایند؛ اعم از این‌که زیاده باشد یا اندک (طوسی، بی‌تا، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ همو، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۲۷۱؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۳)؛ زیرا خداوند صداق را واجب نموده است، بدون آن‌که برای آن حداقل یا حداکثری قرار دهد (مفید، ۱۴۱۳ هـ ص ۲۰).

فقه‌های مذکور مهریه را از ارکان نکاح دائم ندانسته (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۴۹) بر این باورند که عدم تعیین مهریه در حین نکاح (همان‌جا: یوسفی، ۱۴۱۰ هـ ج ۲، ص ۱۸۵)، شرط عدم تعلق مهریه (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۴۹؛ حلی، ۱۴۱۳ هـ ج ۲، ص ۷۴)، بطلان مهریه و تفویض تعیین مهریه (حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۵۴۷-۵۴۸)، به صحت نکاح خللی نمی‌رساند و در تمامی این فروض، زوجه مستحق مهریه است.

قانون‌گذار ایران نیز بدون ارائه تعریفی از مهریه، مواد متعددی از قانون مدنی را به مهر، اقسام، احکام و آثار آن اختصاص داده است. نویسندگان حقوق هم با تبعیت از این رویه مقنن، اغلب به تفصیل و تشریح موضوعات مذکور بسنده نموده‌اند. با این وجود برخی از ایشان در مقام تعریف مهر، آن را مالی دانسته‌اند که «به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۸) و به تعبیر دیگر، آن را مال معینی می‌دانند که «بر سبب متعارف، زوج به زوجه در عقد نکاح می‌دهد یا به نفع زوجه بر نومه می‌گیرد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ص ۷۰۲). از این تعاریف نیز انحصار مهریه به آنچه در حین عقد نکاح

۱- از این جمله است خبر فضیل بن یسار از امام باقر ۷: «الصداق ما تراضیا علیه من قلیل أو کثیر فهذا الصداق». و نیز روایت زاره از امام باقر ۷: «الصداق کل شیء تراضی علیه الناس قل أو کثر فی متعه أو تزویج غیر متعه» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۲۰۱، ح ۲ و ۶).

تعیین می‌شود، برداشت نمی‌شود؛ همچنان که در عبارات بعدی ایشان شمول عنوان مهریه بر مال تعیین شده پس از عقد نکاح نیز مورد تصریح قرار گرفته است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۹؛ محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۰۰).

ماهیت مهریه

برای تعیین ماهیت مهریه از دید فقهای امامیه باید ماهیت عقد نکاح از منظر ایشان بررسی شود. پرسش این است که آیا عقد نکاح، عقدی معاوضی است و می‌توان مهریه را عوضی برای بضع قرار داد؟

با مذاقه در متون فقهی چنین نتیجه می‌شود که به کارگیری برخی تعابیر معاملی که دارای صبغه اقتصادی هستند و همراه بودن عقد نکاح با لواحق و ضمایمی مانند مهریه، برخی نگرش‌ها را در خصوص احکامی چون مهریه موجب شده است^۱؛ به گونه‌ای که برخی فقها بضع را در مقابل مهریه تصور نموده‌اند و برخی آثار معاملات از جمله حق حبس را در نکاح جاری دانسته‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۴۷۵؛ حلی، ۱۴۰۹ هـ ج ۲، ص ۵۴۷). هر چند برخی از ایشان نیز تصریح کرده‌اند که عقد نکاح یک معاوضه عادی نیست و بر این اساس نمی‌توان آن را با عقد بیع قیاس نمود؛ لذا مهر حقیقتاً عوض برای بضع تلقی نمی‌شود (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۴۲).

افزون بر این ممکن است برخی آیات قرآن کریم که از مهریه با عنوان «اجورهن» یاد نموده^۲ و نیز تعابیر به کار رفته در برخی روایات، شائبه معوض بودن نکاح را موجب شوند^۳. این در حالی است که افزون بر مبانی ارائه شده در خصوص حقیقت متعالی نکاح

۱- از این جمله است تعابیر «مکری» و «مکتری» به معنی «کرایه‌دهنده» و «کرایه‌کننده» در برخی متون فقهی. بنگرید به:

طوسی، ۱۳۸۷ هـ ج ۶، ص ۸.

۲- نساء، ۲۵ - ۲۴؛ احزاب، ۵۰؛ مائده، ۵؛ ممتحنه، ۱۰؛ طلاق، ۷.
۳- از جمله می‌توان به روایت محمد بن مسلم از امام باقر ۷ اشاره نمود: «آیا جایز است مردی که اراده ازدواج با زنی را دارد، به وی بنگرد؟ حضرت فرمودند: بله، زیرا می‌خواهد وی را به قیمت کزافی خریداری کند». همچنین است روایت عبدالله بن مسکان از امام صادق ۷ که به همان معنی و عبارت آمده است: «نعم انما یرید ان یشترها بأغلی الثمن» و نیز روایت یونس بن یعقوب از امام صادق ۷. بنگرید به: حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۵۹-۶۱، احادیث ۷، ۱ و ۱۱.

که آن را از سایر معاملات متمایز می‌نماید، کثرت کاربرد برخی واژگان در یک حوزه و اراده مصادیق خاص از آن، مانع کاربرد آن واژه در سایر مصادیق نمی‌باشد. امری که می‌توان با استفاده از قرائن حالیه^۱ یا مقالیه^۲ برای انصراف ذهن از معنای غالب و متعارف، به معنای غیرمتعارف به آن دست یافت (مؤمن، ۱۳۹۰، ص ۷۶). در خصوص عقد نکاح نیز در ذیل اصطلاحات اقتصادی آن، قرائن کافی بر غیرمعاملی بودن آن آمده است^۳ (همو، ص ۷۷).

عدم جریان بسیاری از آثار و احکام عقود معاوضی در عقد نکاح، معاوضی نبودن آن را بیشتر تقویت می‌کند؛ از این جمله است صحت عقد نکاح دائم، بدون تعیین مهریه، عدم لزوم تناسب مهرالمسمی با وضعیت اجتماعی و خانوادگی زوج و بر این اساس، عدم جریان خیار غبن بر مهریه^۴. تمامی این احکام به همراه حقیقت متعالی عقد نکاح و هدف از انعقاد چنین عقدی موجب شده است که مشهور فقهای امامیه، ضمن اذعان به این هدف و واقعیت، و صرفاً به لحاظ برخی احکام و آثار مالی مترتب بر آن، عقد نکاح را نه یک عقد معاوضی صرف، بلکه عقدی شبه معاوضه تلقی کنند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱، ص ۴۲)؛ بر این اساس، نمی‌توان گفت که به مانند عقود معاوضی، در عقد نکاح نیز باید تمام عوض در برابر تمام معوض قرار گیرد و همان‌گونه که در عقد بیع، افزایش بعدی میزان ثمن در نتیجه توافق طرفین، عنوان ثمن را فاقد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۷۰۱). افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح نیز آن را مشمول عنوان مهریه نخواهد ساخت.

-
- ۱- «اوضاع و احوال مقرون به کلام را قرینه حالیه نامند» (ولایی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۲). این قرینه از اقسام قرینه غیرلفظی است و آن قرینه‌ای است که از جنس لفظ نباشد و مشتمل است بر قرینه عرفی و قرینه عقلی (فرجی، ۱۳۸۹، ص ۷۴)؛ باید توجه داشت که قرینه اعم از لفظی و غیرلفظی هر یک ممکن است قرینه قطعی باشند؛ یعنی قرینه‌ای که به دلیل قوت دلالت افاده قطع یا علم عادی کند، مانند اماره؛ و یا قرینه ظنی باشند که به معنی قرینه‌ای است که قوت دلالت آن قوی و مفید اطمینان نباشد و فقط ایجاد گمان نماید (همان، ص ۷۴-۷۵).
- ۲- قرینه مقالیه همان قرینه لفظیه است که از جنس لفظ است. بنگرید به: ولایی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۳؛ فرجی، ۱۳۸۹، ص ۷۴.
- ۳- در آیات متعددی از قرآن کریم واژگان شراء، اشتراء و یشری در معانی‌ای وسیع‌تر از معنای متعارف اقتصادی آن‌ها به کار رفته‌اند، مانند توبه، ۱۱۱؛ بقره، ۱۷۵ و ۲۰۷.
- ۴- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۸۸۶ مورخ ۱۳۸۲/۴/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه: «طبق ماده ۱۰۸۰ ق.م. تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است و چون نکاح یک معامله و مغاینه نیست ممکن است میزان مهرالمسمی بسیار کمتر از میزان مهرالمثل زوج و یا بسیار بیشتر از آن مورد تراضی طرفین قرار گیرد که در صورت اول زوج و در صورت دوم زوج نمی‌تواند به عنوان غبن در مقام فسخ مهر برآید» (میرزایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۴).

نویسندگان حقوق نیز در مقام بیان ماهیت مهریه، به تبعیت از مشهور فقهای امامیه، به ماهیت عقد نکاح پرداخته‌اند؛ بسیاری از ایشان ضمن اذعان به وجود جنبه‌های متعالی عقد نکاح، برخی لواحق آن و از جمله الزام زوج به پرداخت مهریه را دارای موقعیتی مشابه با عوض در معاملات دانسته‌اند؛ با این وجود ایشان در نهایت ماهیت معاوضی عقد نکاح را نپذیرفته و آن را از عقود معاوضه تلقی ننموده‌اند (امامی، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۷۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۳۹).

افزایش میزان مهریه

پیش از بررسی مفاد رأی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال آن جزء از بخشنامه سازمان ثبت اسناد و املاک که افزایش میزان مهریه را در قالب تنظیم اقرارنامه رسمی تجویز می‌نمود، ضروری است ابتدا فروض مختلف افزایش میزان مهریه تبیین شده، آن‌گاه حکم افزایش میزان مهریه از منظر فقهی بررسی و سپس موضع نویسندگان حقوق و رویه قضایی کشور در خصوص آن بیان شود.

فروض مختلف در افزایش میزان مهریه

می‌توان فروض متفاوت افزایش میزان مهریه و یا تغییر در آن را بدین شرح برشمرد. گاهی زوجین یا یکی از ایشان مدعی بروز اشتباه در درج میزان مهریه در سند ازدواج هستند؛ به نحوی که به عقیده ایشان تنظیم‌کننده سند ازدواج، به اشتباه مبلغی کمتر از میزان توافقی به ثبت رسانیده است. زمانی دیگر زوجین یا یکی از آن‌ها مدعی اشتباه در بیان میزان مهریه هستند؛ به گونه‌ای که همان میزان نادرست در سند ازدواج نیز انعکاس یافته است. گاهی نیز زوجین در حین عقد نکاح و در قالب شرط فعل توافق می‌کنند که مشروط بر تحقق شرطی یا در فاصله و یا فواصل زمانی معین، زوج مهریه را به میزان معین یا قابل تعیینی افزایش دهد؛ همچنان‌که افزایش آن در قالب شرط نتیجه و به نفس اشتراط نیز امکان‌پذیر است. گاهی نیز زوجین به تراضی پس از عقد نکاح مبادرت به افزایش میزان مهریه می‌نمایند؛ همچنین این فرض نیز متصور است که زوجین مهریه قبلی را به مالی

دیگر تغییر دهند؛ مانند آن که مهریه سابق را که معادل مبلغ مشخصی وجه نقد است، به تعداد معینی سکه بهار آزادی افزایش دهند؛ در فرض اخیر میزان تبدیل یافته، از حیث ارزش به طور معمول، بیشتر و یا گاهی کم‌تر از مبلغ و میزان قبلی است.

در خصوص هر یک از فروض ناظر به ادعای اشتباه در میزان مهریه اعم از این که این اشتباه در ثبت آن از سوی سردفتر صورت گرفته باشد یا در بیان آن از سوی زوجین، قواعد عام مربوط به اشتباه با در نظر گرفتن رکن نبودن مهریه در عقد نکاح دائم و عدم تسری بطلان آن به بطلان نکاح و رکن دانستن آن در عقد موقت^۱ و تسری بطلان آن به بطلان نکاح، حکومت دارد. باید به این موضوع توجه داشت که تغییر بعدی مهریه، در این فرض مشمول عنوان افزایش مهریه نمی‌باشد؛ به رغم اطلاق نظریه شورای نگهبان مبنی بر فقدان وجهه شرعی برای افزایش بعدی میزان مهریه، نمی‌توان این فرض را نیز مشمول چنین حکمی دانست.

اما در خصوص فرض مربوط به اشتراط افزایش میزان مهریه در ضمن عقد نکاح در قالب شرط فعل یا شرط نتیجه، باید توجه داشت که اصل آزادی قراردادهای، حاکمیت اراده طرفین و ماهیت قراردادی مهریه همگی اقتضای آن را دارد که این شرط صحیح تلقی شود؛ ضمن آن که شرط مذکور در زمره هیچ یک از شروط باطل یا مبطل موضوع مواد ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی قرار نمی‌گیرد. افزون بر این، به دلیل اندراج چنین شرطی در ضمن عقد نکاح و شمول عنوان مهر بر آن و بالطبع، حکومت قواعد مهریه بر آن، نمی‌توان این فرض را مصداق افزایش مهریه پس از عقد نکاح دانست؛ آنچه بیشتر شایسته تأمل است، افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح در نتیجه توافق طرفین است؛ بدون آن که مسبوق به توافق قبلی ایشان به هنگام عقد نکاح باشد؛ این فرضی است که نسبت به فروض دیگر از فراوانی بیشتری در جامعه برخوردار است و حجم قابل توجهی از دعاوی مربوط به مهریه را به خود اختصاص می‌دهد. ضمن آن که فرض تبدیل مهریه به مالی دیگر در صورتی که مال جدید از حیث ارزش بیشتر از میزان قبلی مهریه باشد، نیز شایسته توجه است. آیا باید چنین فرضی را نیز مشمول حکم افزایش بعدی مهریه و داخل در نظریه شورای نگهبان

دانست؟

بر شمول عنوان مهریه بر میزان افزایش یافته در دو فرض اخیر ممکن است ایراد شود که رابطه انشای عقد نکاح با لوازم آن و از جمله مهریه به نحوی است که با اتمام انشای عقد نکاح ارتباط میان نکاح و مهریه تحقق یافته و فرض تحقق ارتباط دیگر و از جمله افزایش بعدی مهریه منتفی است؛ لذا، دیگر نمی‌توان توافق بعدی بر افزایش این میزان را مضمول عنوان، احکام و آثار مهریه دانست؛ به عبارت دیگر، میان مهریه و نکاح فقط یک بار ارتباط برقرار می‌شود، اعم از آن‌که این ارتباط حین نکاح تحقق یابد و یا آن‌که در فرض عدم تعیین مهریه و یا شرط عدم تعلق مهریه، بعدها به حکم قانون ایجاد شده و مهریه به زوجه تعلق گیرد.

به نظر می‌رسد رابطه میان نکاح و مهریه به گونه‌ای نیست که این ارتباط فقط برای یک بار تحقق یابد، و هرگونه تغییر بعدی اعم از افزایش و کاهش مضمول عنوان مهریه نباشد؛ زیرا اولاً قانون‌گذار به صراحت تعلق مهریه به زوجه را در هر حال اعم از آن‌که مهریه تعیین نشده باشد و یا عدم مهریه شرط شده باشد، به رسمیت شناخته است^۱، نمی‌توان این حکم را صرفاً در نتیجه اراده مقنن و در راستای تحقق صرف یک بار ارتباط میان نکاح و مهریه دانست؛ زیرا اگر چنین نتیجه و نظریه‌ای پذیرفته شود، جواز جعل خیار در مهریه که از سوی فقها به رسمیت شناخته شده است، چگونه تبیین و توجیه می‌شود؟ همچنان‌که در فرض افزایش بعدی میزان مهریه در نتیجه شرط ضمن عقد نکاح اعم از شرط فعل و یا نتیجه، نمی‌توان همچنان بر این ادعا باقی ماند که به لحاظ ارتباط مذکور، عنوان مهریه فقط بر میزان تعیینی اولیه تعلق گرفته و آنچه بعدها در نتیجه تحقق شرط افزایش یافته است، مضمول عنوان مهریه و احکام و آثار آن نمی‌باشد. همچنان‌که در فرضی که مهریه مستحق‌الغیر درآید، و زوجین بر مهریه و مال دیگری غیر از مثل یا قیمت مال قبلی^۲، توافق نمایند، نمی‌توان ادعا نمود که میزان تعیین شده دیگر مهریه نبوده و قراردادی خصوصی تلقی می‌شود.

۱- ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی.

۲- ماده ۱۱۰۰ قانون مدنی.

افزایش میزان مهریه در فقه امامیه

به رغم آن که بسیاری از فقهای امامیه به هنگام بیان اقسام، آثار و احکام مهریه، در خصوص افزایش و یا کاهش میزان آن حکم صریحی ندارند، برخی فقهای معاصر متعرض این قضیه شده و بر عدم جواز افزایش مهریه حکم نموده‌اند. فقهای مذکور، اغلب حکم به عدم جواز را به دلیل عدم نفوذ شرط ابتدایی^۱ دانسته‌اند.^۲ برخی نیز بر همین مبنا، تعهد به افزایش مهریه را صرفاً در قالب عقدی لازم^۳ (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ هـ.ج، ص ۲۲؛ گلپایگانی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۲) یا در نتیجه تعهد در قالب چنین عقدی و در مقابل چیزی که مالیت دارد، پذیرفته‌اند^۴ (همانجا). در این دیدگاه مشخص نیست که در فرض رعایت شرایط مذکور، آیا مبلغ مازاد مهریه تلقی می‌شود و یا آن‌که به عنوانی دیگر واجب‌الوفا است؟

با این وجود برخی از این فقها در مقام بیان حکم افزایش مهریه زوجه در فرض رجوع وی به مابذل در ایام عده، به صراحت چنین ابراز می‌دارند که عنوان مهریه و مقدار آن تغییرناپذیر است؛ هرچند زوجه می‌تواند در ازای رجوع به بذل که زمینه رجوع زوج را فراهم می‌آورد، مالی به عنوان مصالحه، هبه و یا امثال آن مطالبه کند (موسوی خمینی، به نقل از: معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۳۳۷).

در مقابل، برخی از فقها به نحو اطلاق، توافق بر افزایش مهریه را صحیح و لازم‌الوفا دانسته میزان افزایش‌یافته را مشمول عنوان مهرالمسمی می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۰۰)؛

۱- در این شروط، «تنها یک طرف به نفع طرف دیگر تعهد می‌کند، بدون آن‌که در قبال آن، تعهدی از سوی طرف دیگر تحقق پذیرد» (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۶۶). بسیاری از فقهای امامیه، تعهدات مستقل را شروط ابتدایی تلقی کرده و آن را لازم‌الوفا ندانسته‌اند (همو، ص ۱۶۶-۱۶۷). در مقابل، گروهی از ایشان معتقدند که واژه‌ی شرط به معنی مطلق التزام بوده و بر شروط ابتدایی و یا تعهدات مستقل نیز صدق می‌نماید (طباطبایی بزدی، ج ۲، ۱۳۷۸ هـ.ج، ص ۱۱۷؛ نراقی، ۱۴۰۸ هـ.ج، ص ۴۲؛ محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۱۶۷).

۲- آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی؛ با این‌که پرسش در خصوص افزایش و نیز کاهش میزان مهریه است، این فقیه معاصر صرفاً در خصوص افزایش مهریه تقریر حکم نموده‌اند: «افزایش مهریه بعد از ازدواج مفهومی ندارد و جزء شروط ابتدایی است که شرعاً نافذ نمی‌باشد». بنگرید به: <http://www.sedayshia.com/showdata.aspx?dataid=2680>

۳- «در مورد سؤال صدق اضافی بعد از عقد، اگر در ضمن عقد لازم دیگر مانند بیع و مصالحه قرار داده نشده، لازم‌الوفا نیست.»

۴- «زاید بر آنچه در عقد ذکر شده حق مطالبه ندارد مگر آنکه به یکی از عقود لازمه زوج متعهد شده باشد آن را بپردازد یا در مقابل چیزی که مالیت دارد تعهد کرده باشد.»

این عده از فقها در مقام اثبات دیدگاه خود به قواعد مربوط به مفوضه البضع، قواعد مربوط به جعل خیار در مهریه و صحت اقاله و توافق مجدد استناد کرده (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۳۰۰) معتقدند که جواز توافق زوجین در کاستن یا افزودن مهر، موضوعی است که آیه «... ولا جناح علیکم فیما تراضیتن به من بعد الفریضه إن الله کان علیماً حکیماً»^۱، بر آن تصریح کرده است (همان، ص ۲۹۸).

حکم موضوع این آیه، محل اختلاف نظر است؛ بسیاری از فقها آن را مختص نکاح متعه دانسته (اردبیلی، بی تا، ص ۵۱۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۶ هـ، ص ۲۲۳؛ قمی سبزواری، ۱۳۷۹، ص ۴۵۷) بر این عقیده‌اند که پس از اتمام مدت متعه، زوجین سابق می‌توانند عقد دیگری منعقد نمایند و زوجه بر میزان مهریه و زوج نیز بر مدت نکاح سابق بیفزاید (اردبیلی، بی تا، ص ۵۱۶). در مقابل، گروهی دیگر بدون تصریح به ضرورت اتمام مدت متعه و انعقاد عقد دیگری، به نحو اطلاق بر جواز تغییر در میزان مهریه و مدت در عقد مذکور حکم نموده‌اند (قمی سبزواری، ۱۳۷۹، ص ۴۵۸) برخی فقها نیز از این آیه برای حکم به صحت نکاح دائم بدون تعیین مهریه استفاده می‌نمایند^۲ (علم‌الهدی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۳۳۶). گروهی نیز هر چند آیه را بر عقد متعه و جواز افزایش مدت و اجر ناظر می‌دانند (نجفی، بی تا، ج ۳۰، ص ۱۴۸)، در تأیید اجماع بر صحت عقد نکاح بدون تعیین مهریه، به این آیه استناد می‌نمایند (همان، ص ۴۹)؛ برخی نیز معتقدند «مهر یک نوع بدهکاری است که با رضایت طرفین قابل تغییر است (در این موضوع تفاوتی میان عقد موقت و دائم نیست، اگرچه آیه درباره ازدواج موقت بحث می‌کند)» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۲۵)؛ در این میان برخی نیز به صراحت حکم این آیه را به نحو اطلاق ناظر به توافق زوجین در کاستن یا افزودن مهریه می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص ۲۹۸).

به نظر می‌رسد این آیه شریفه می‌تواند مستندی باشد برای حکم به جواز افزایش و یا کاهش میزان مهریه؛ زیرا هر چند به جواز افزایش و یا کاهش میزان مهریه در عقد موقت ناظر است، از آنجا که در این عقد، مهریه از ارکان صحت آن محسوب می‌شود و در نکاح

۱- نساء، ۲۴.

۲- فقهای عامه با عقیده به نسخ حکم عقد متعه، این آیه را به نحو اطلاق بر جواز تراضی بر میزان مهر پس از عقد نکاح تعبیر نموده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۳۵؛ زمخشری، ج ۱، ۱۴۰۷ هـ، ص ۴۹).

دائم چنین نیست، به طریق اولی می‌توان این حکم را در عقد اخیر نیز جاری دانست. با توجه به سکوت بسیاری از فقها در خصوص امکان افزایش میزان مهریه و اختلاف نظر سایرین در این خصوص، نمی‌توان به دیدگاه واحد و حکم قاطعی در این موضوع دست یافت؛ این در حالی است که می‌توان با استناد به برخی اصول فقهی و حقوقی به شرح آتی بر جواز چنین امری حکم نمود.

افزایش میزان مهریه در قوانین موضوعه و رویه قضایی

امکان تغییر در میزان مهریه، موضوعی است که در قانون مدنی از آن ذکری به میان نیامده است؛ همچنان‌که نویسندگان حقوق نیز چندان به آن نپرداخته‌اند. با این وجود، به لحاظ طرح دعاوی بسیار در محاکم پیرامون مهریه و تغییرات صورت گرفته در آن، موضوع مذکور در رویه قضایی کشور انعکاس بسیار داشته و مواضع متفاوتی در خصوص آن اتخاذ شده است.

برخی محاکم با این استدلال که مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد نکاح مقرر شده، دعوی مطالبه مازاد بر مهریه را محکوم به رد می‌دانند؛ در مقابل، برخی به استناد حکومت اراده طرفین عقد، عدم مخالفت چنین توافقاتی با موازین شرعی، قوانین موضوعه و مقررات دولتی و ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک که مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول را بدون احتیاج به حکمی از محاکم لازم‌الاجرا می‌داند، دعوی خواهان را مسموع دانسته، زوج را به پرداخت مهریه مذکور، محکوم می‌نمایند.^۲

۱- دادنامه شماره ۱۲۳۰ مورخ ۱۳۸۳/۹/۱۶ صادره از شعبه دوم تجدیدنظر استان تهران که با تأیید دادنامه شماره ۸۲/۳۷۹۹ و ۳۷۹۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۲۱ صادره از شعبه ۲۴۰ دادگاه خانواده تهران، اعتراض خواهان نسبت به رد دعوی مطالبه مازاد بر مهریه از سوی دادگاه بدوی را وارد ندانسته و دادنامه مذکور را تأیید نموده است (تعالی خانواده، مهر و آبان ۱۳۸۴، ش ۱۳-۱۲، ص ۴۶).

۲- دادنامه شماره ۱۱۷۹ مورخ ۱۳۸۴/۲/۳۱ صادره از شعبه بیست و هفتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران در نقض دادنامه شماره ۱۵۲۱-۱۵۲۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۵: «... مستند به ماده ۹۲ قانون ثبت اسناد و املاک که حسب آن قضات محاکم مکلف به رعایت مفاد اسناد رسمی هستند و مطالبه کامل مهریه از حقوق مسلم زوجه به موجب سند رسمی و لازم‌الاجرا از ناحیه زوج خواهد بود و یکی از آثار عقد نکاح مطالبه مهریه بوده که مقدار آن توافقی بوده و حتی بعد از عقد نکاح و تا زمانی که عقد نکاح باقی بوده کم و یا زیاد بودن آن توافقی است و هیچ‌گونه منع قانونی نداشته لذا با

اداره حقوقی قوه قضائیه نیز در خصوص این موضوع نظرات متعددی ابراز داشته است؛ گاه با این استدلال که نکاح عقدی لازم است و موارد انحلال آن، مشخص و محدود می‌باشد، تغییر میزان مهریه را فقط در صورت انعقاد عقد نکاح جدید امکان‌پذیر دانسته و تغییر در مهریه را بدون جریان احکام مهریه، مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی دانسته^۱ است. این عقیده در حالی است که با توجه به فرع بودن مهریه در عقد نکاح، مشخص نیست که چگونه و به چه استنادی اداره یاد شده، هر گونه تغییر در میزان مهریه اعم از افزایش یا کاهش آن را منوط به انحلال عقد نکاح و انعقاد عقد جدیدی دانسته است. زمانی دیگر، بدون توسل به استدلالی خاص، اقدام بعدی طرفین نکاح به افزایش میزان مهریه را مشمول مقررات مهریه مندرج در قانون مدنی ندانسته است.^۲

افزایش میزان مهریه در مقررات ثبتی و رویه دفاتر اسناد رسمی

بر خلاف کاهش میزان مهریه که در دفاتر اسناد رسمی در قالب‌های حقوقی متفاوتی چون اقرار، ابراء، صلح، هبه و بذل صورت می‌گیرد، مستندسازی افزایش مهریه از تنوع

توجه به مراتب فوق اعتراض تجدیدنظر را وارد دانسته و ضمن نقض آن دادنامه... زوج را مستند به ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی ملزم به پرداخت ... به موجب سند رسمی محکوم می‌نماید...» (تعالی خانواده، مهر و آبان ۱۳۸۴، ش ۱۳-۱۲، ص ۴۶).

۱- نظریه مشورتی شماره ۷۱۰۶ مورخ ۱۳۸۰/۸/۱۶ اداره حقوقی قوه قضائیه: «چون نکاح عقدی است لازم و جز به طریق پیش‌بینی شده در قانون قابل انحلال یا فسخ نیست لذا نمی‌توان مقدار مهر مقرر در حین عقد را تغییر داد مگر در صورت نکاح جدید اما زوج هر زمان می‌تواند رأساً یا با توافق زوجة تعهد نماید که هنگام طلاق یا عندالمطالبه مبالغی اضافه بر مهر به زوجة بپردازد؛ همچنان‌که زوجة نیز می‌تواند از تمام یا قسمتی از مهرش گذشت نماید یا آن را ببخشد. بدیهی است هر نوع توافقی که زوجین در خصوص پرداخت زاید بر مهرالمسمی یا عدم دریافت تمام یا قسمتی از آن بنمایند مشمول ماده ۱۰ قانون مدنی بوده و برای طرفین و قائم‌مقام آنان لازم‌الوفاء است اما مقررات راجع به نرخ محاسبه مهر تنها شامل مهرالمسمی است نه مبلغ زائد بر مهرالمسمی که بعداً با توافق طرفین در عقدنامه اضافه شده است» (شهری و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۱۳). همچنین است نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۸۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۶ این اداره که تقریباً با الفاظی مشابه متضمن حکم نظریه قبلی است. بنگرید به: میرزایی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۸۴.

۲- نظریه مشورتی شماره ۷/۶۲۴ مورخ ۱۳۸۲/۲/۱۹ اداره حقوقی قوه قضائیه: «چنانچه در عقد دائم، مهریه با تراضی طرفین عقد تعیین شده باشد، نکاح و مهریه صحیح محقق گردیده است و اقدام بعدی طرفین به افزایش میزان مهریه پس از گذشت ۵ سال، هرچند عنوان این تراضی و تعهد را مهریه گذاشته باشند، مشمول مقررات مهریه مندرج در قانون مدنی نیست» (همان، ص ۲۸۵).

قالب کمتری برخوردار است؛ زیرا، ابراء و بذل اختصاص به کاهش مهریه داشته، هبه نیز دارای قواعد خاص موضوع ماده ۹۷۵ قانون مدنی و مواد بعدی آن است. با توجه به عرف و رویه حاکم، به طور معمول زوجین سند اقرارنامه را برای افزایش میزان مهریه پیشنهاد می‌دهند؛ این موضوع مورد استقبال دفاتر اسناد رسمی نیز قرار گرفته است (اقبالی درخشان و عطیمیان، ۱۳۸۷، ص ۵۵).

باید توجه داشت که مجموعه قوانین و مقررات ثبتی حاکم بر افزایش بعدی میزان مهریه متفاوت است؛ به‌گونه‌ای که شاید در وهله نخست، نتوان به حکم ثابتی در این خصوص دست یافت؛ این در حالی است که با مذاقه در کلیت و مجموع آن‌ها و با لحاظ روح حاکم بر این قوانین و مقررات، تلقی مبلغ مازاد به عنوان مهریه مستفاد است.

به موجب قسمت (ب) از بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی تا اول مهرماه ۱۳۶۵: «چنانچه به علل مختلف زوج در مقام ازدیاد مهریه زوجه برآید، این عمل باید به موجب اقرارنامه رسمی صورت گیرد که در دفترخانه اسناد رسمی به ثبت می‌رسد...».

بنابراین، گاهی زوجین با تنظیم اقرارنامه‌ای رسمی، بروز اشتباه در میزان مهریه را مدعی شده، بر آن اقرار می‌نمایند. در واقع، چنین اقرارنامه‌ای محملی است برای تصحیح اشتباه ادعایی.

گاهی نیز زوجین بدون ادعای بروز اشتباه، در نتیجه توافق و در قالب تنظیم اقرارنامه مذکور، میزان مهریه را افزایش می‌دهند.

این‌که افزایش میزان مهریه، به هر دلیل که باشد، در قالب تنظیم اقرارنامه رسمی صورت می‌گیرد، آن را مشمول حکم ماده ۹۲ قانون مذکور قرار می‌دهد. بنابراین، با تنظیم سند رسمی، مدلول آن بدون احتیاج به حکمی از محاکم لازم‌الاجراست. به‌رغم آنچه گفته شد، کمیسیون وحدت رویه موضوع بند ۲ ماده ۶۶ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران^۱ در خصوص این پرسش که آیا با تنظیم اقرارنامه می‌توان افزایش مهریه مال غیرمنقول را به صدق اولیه اضافه نمود؟ چنین پاسخ داده است که: «اضافه

۱- «وظایف کانون به شرح زیر است: ... ۲- ایجاد وحدت رویه در جهت اجرای مقررات و نظامات در دفاتر اسناد رسمی با تأیید سازمان ثبت اسناد و املاک کشور...».

نمودن ملک غیرمنقول به صدق اولیه یا سند اقرارنامه در دفاتر اسناد رسمی به نظر موجه نمی‌باشد»^۱ (عرفانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۳). باید توجه داشت که این نظریه و رأی، به تسری یا عدم تسری عنوان مهریه به میزان افزایش یافته نظر نداشته، صرفاً به جهت غیرمنقول بودن مال الحاقی به مهریه و مقررات حاکم بر ثبت این قبیل اموال صادر شده است؛ همچنان‌که کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفترباران، افزایش یا کاهش مهریه را با تنظیم سند اقرارنامه در دفاتر اسناد رسمی بلامانع دانسته است^۲ (اقبالی درخشان و عظیمیان، ۱۳۸۷، ص ۴۷). همچنین کانون سردفتران و دفترباران با صدور رأی وحدت رویه‌ای، مقرر نموده است که از آنجا که به اصل مهریه حق‌الثبت تعلق نمی‌گیرد، افزایش میزان مهریه در قالب تنظیم اقرارنامه نیز مشمول حق‌الثبت بر اساس مبلغ نمی‌باشد^۳. این رأی از آن جهت شایسته توجه است که به موجب ماده ۱۱۳ قانون مالیات بر درآمد و نیز ماده ۲ قانون راجع به ازدواج، برای مهریه در تنظیم سند ازدواج حق‌الثبت تعلق نمی‌گیرد، سازمان ثبت با تلقی میزان مزاد بر مهریه به عنوان مهریه، این میزان را مشمول تعلق حق‌الثبت قانونی ندانسته است و الا اگر عنوان مهریه بر این توافق مترتب نشود، وفق مقررات باید حق‌الثبت اخذ شود.

اداره کل امور اسناد و سردفتران سازمان ثبت اسناد و املاک کشور نیز در پاسخ به شکایت مطرح شده در دیوان عدالت اداری در خصوص قسمت (ب) از بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی، با استناد به همین قسمت از بخشنامه متنازع‌فیه و نیز ماده ۱۹۰ قانون

۱- این رأی به موجب نامه شماره ۳۴/۱۶۸۴۷، مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۶ اداره کل امور اسناد و سردفتران به تأیید سازمان ثبت اسناد و املاک کشور رسیده و طی بخشنامه شماره ۳۶-۵۱۰۶۱-و- ر به دفاتر اسناد رسمی ابلاغ شده است. (همان) همچنین رأی وحدت رویه شماره ۳۶/۵۱۰۶۱ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۹ کانون سردفتران و دفترباران بر این حکم اشعار دارد؛ بر این اساس، افزایش مهریه به صورت الحاق مال غیرمنقول به آن پس از طی تشریفات لازم و تنظیم سند صداقیه غیرمنقول و ارسال خلاصه آن به اداره ثبت و درج در ستون ملاحظات دفتر املاک و دفتر ازدواج و محل مربوط در دفترچه نکاحیه امکان‌پذیر است (اقبالی درخشان و عظیمیان، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

۲- نظریه کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفترباران، اعلامی در جلسه سی و سوم مورخ ۱۳۸۳/۲/۲.

۳- رأی وحدت رویه شماره ۳۶-۵۱۰۶۱-و- ر مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱۹ کانون سردفتران و دفترباران در پاسخ به پرسش دفترخانه شماره ۴۱ یزد. به نقل از همان. همچنین است رأی وحدت رویه شماره ۴۰/۱۰۴۴۰۱/و- ر مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۳۰ کانون سردفتران و دفترباران در پاسخ به استعلام جامعه سردفتران استان آذربایجان شرقی.

مدنی، قصد طرفین و رضای آن‌ها را برای افزایش یا کاهش میزان مهریه کافی دانسته است و با توسل به اصل آزادی اراده و قاعده «الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم»، و با توجه با این امر که در عقد نکاح، مهریه از ارکان عقد محسوب نمی‌شود، منع و اعمال چنین حقوقی را مغایر با مبانی مزبور دانسته و همچنان بر مهریه دانستن میزان مازاد تأکید نموده است.

رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری در خصوص افزایش میزان مهریه

اعتراضی که به قسمت (ب) بند ۱۵۱ مجموعه بخشنامه‌های ثبتی صورت گرفته است بر این استدلال استوار است که مهریه از فروع عقد می‌باشد و بر اساس قوانین شرع اسلام، هرگونه افزایش در میزان مهریه مستلزم فسخ نکاح و جاری شدن مجدد صیغه عقد دائم و تحقق ایجاب و قبول طرفین است، لذا بخشنامه مذکور مغایر موازین شرعی است. با طرح این دعوا، دیوان عدالت اداری و با توجه به ادعای خلاف شرع بودن این جزء از بخشنامه، مستند به ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری^۱، اظهارنظر شورای نگهبان را خواستار شده است. شورای مذکور نیز در خصوص این مصوبه چنین اظهارنظر نموده است: «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد»^۲.

با وصول این نظریه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری تشکیل جلسه داده و بر اساس همین نظریه و مستند به اصل یکصد و هفتادم قانون اساسی و ماده ۴۱ قانون این دیوان، آن جزء از بخشنامه مذکور را ابطال می‌نماید^۳.

۱- «در صورتی که مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود، نظر فقهای شورای نگهبان برای هیئت عمومی، لازم‌الاتباع است».

۲- نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ شورای نگهبان.

۳- «به شرح نظریه شماره ۸۸/۳۰/۳۵۰۷۹ مورخ ۱۳۸۸/۵/۱۲ فقهای محترم شورای نگهبان «مهریه شرعی همان است که در ضمن عقد واقع شده است و ازدیاد مهر بعد از عقد شرعاً صحیح نیست و ترتیب آثار مهریه بر آن خلاف موازین شرع شناخته شد». بنابراین جزء (ب) از قسمت ۱۵۱ بخشنامه‌های ثبتی که نتیجتاً مبین امکان افزایش مهریه به شرط تنظیم سند رسمی است، مستنداً به قسمت دوم اصل ۱۷۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ماده ۴۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ ابطال می‌شود».

مطابق آنچه پیشتر نیز گفته شد، فقهای امامیه به اتفاق، مهریه را از ارکان عقد نکاح ندانسته، بر این اعتقادند که شرط عدم تعلق مهریه یا عدم تعیین مهریه در حین عقد نکاح به صحت آن خللی وارد نمی‌آورد؛ حال چگونه می‌توان بر این باور بود که اقدام به افزایش میزان مهریه، مستلزم فسخ نکاح و انعقاد عقد نکاح بعدی و تعیین مهریه جدید است؟ واژه «فسخ»، در ادبیات فقهی و حقوقی بار معنایی خاص خود را دارد و با توجه به جنبه تبعیدی نکاح، به اتفاق فقها صرفاً در موارد مصرح و با شرایط خاص جریان می‌یابد؛ لذا، کاربرد این واژه در این موضع نیز بلاوجه است. افزون بر این، حتی اگر چنین استدلالی مبتنی بر آیه ۲۴ سوره نساء باشد، همان‌گونه که پیشتر نیز آمد، فقهای امامیه ابتدا این آیه را ناظر به عقد متعه دانسته و آن گاه بر دو گروه شده‌اند؛ برخی حکم آن را ناظر به فرض اتمام مدت نکاح موقت و سپس توافق طرفین بر اجر و مدت بیشتر دانسته‌اند و گروهی آن را بر تراضی زوجین بر افزایش مدت و اجرت در طی مدت عقد موقت دانسته‌اند؛ بنابراین، تسری عقیده نخست به حکم عقد دائم فاقد مبنای شرعی است. هرچند در این میان برخی فقها حکم این آیه را به جواز افزایش مهریه در عقد دائم نیز تسری داده‌اند، اما به قطع و یقین مقصود این نبوده است که اقدام به افزایش مهریه در عقد مزبور با فسخ این عقد و آن‌گاه تعیین مهریه‌ای جدید و بیشتر از میزان قبلی ملازمه داشته باشد.

ادله جواز افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح

به استناد ادله متعددی می‌توان جواز توافق زوجین مبنی بر افزایش میزان مهریه را نتیجه گرفت که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- اصول صحت و آزادی قراردادها

به هنگام بروز احتمال مبنی بر اخلال در معامله، اعم از اخلال در شرایط عقد، شرایط متعاقبین و یا عوضین، اصل صحت جریان می‌یابد (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹ هـ.ج، ۱، ص ۲۹۲). در فرض حاضر نیز در صورت بروز تردید در خصوص صحت و یا فساد افزایش میزان مهریه پس از عقد نکاح، باید حکم به صحت آن داد.

افزون بر آنچه گفته شد، اصل آزادی اراده نیز اقتضای آن را دارد که هرگاه الزامی از الزامات قانونی، مانع اعمال اراده فرد نشود، اراده او در فعل و یا ترک آن نافذ بوده، از نظر قانونی قابل ترتیب اثر باشد؛ اعم از آن که در عقود و قراردادهای باشد یا ایقاعات و یا غیر اینها (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۴).

از جمله نتایج اصل حاکمیت اراده، اصل آزادی قراردادهاست؛ بر این اساس، به جهت سکوت قانون در خصوص حکم قضیه، حکومت اراده طرفین در صورت اجمال و یا سکوت قانون، تکمیلی بودن قواعد حاکم بر آثار قراردادهای مالی و رکن نبودن مهریه در عقد نکاح، باید بر این باور بود که توافق طرفین نکاح مبنی بر افزایش میزان مهریه، با قوانین امری، نظم عمومی، اخلاق حسنه و به طور کلی محدودیت‌های اصل حاکمیت اراده مبیّتی ندارد (عظیمیان، ۱۳۸۱، ص ۴۷-۴۸).

۲- عدم رکن بودن مهریه در عقد نکاح دائم

مهریه از جمله ارکان عقد نکاح دائم نبوده و لذا توافق زوجین مبنی بر عدم تعلق مهریه به زوجه، افزایش میزان مهریه و یا کاهش آن به صحت عقد نکاح خللی نمی‌رساند. بر این اساس، حداقل از میان فروض مختلف، اشتراط زوجین در حین عقد نکاح مبنی بر تغییر بعدی میزان مهریه و نیز اشتباه زوجین نسبت به مهریه و آنگاه توافق بعدی ایشان نسبت به مهریه‌ای جدید را باید محمول بر صحت دانسته و آن را مشمول عنوان مهریه تلقی نمود.

۳- صحت رجوع به مابذل در طلاق خلع و مبارات

قانون‌گذار ایران با تبعیت از آراء فقهای امامیه امکان رجوع زوجه به مابذل را در ایام عده طلاق خلع و مبارات به رسمیت شناخته است.^۱ با بذل مهریه، عمل حقوقی ابراء و یا هبه محقق شده، دیگر عنوانی با نام مهریه باقی نمی‌ماند؛ با این وجود امکان رجوع زوجه به مهریه حکایت از آن دارد که اصل مهریه قابلیت احیا دارد؛ به قیاس اولویت، اجزای مهریه و

۱- ماده ۱۰ قانون مدنی: «قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است.»

۲- بند ۳ ماده ۱۱۴۵ قانون مدنی.

افزایش و کاهش آن نیز دارای چنین قابلیت است (عظیمیان، ۱۳۸۸، ص ۴۷-۴۸).

یافته‌های پژوهش

در نظام حقوقی ایران همواره اصل آزادی اراده و آزادی قراردادها در تعیین میزان مهریه از سوی زوجین به رسمیت شناخته شده است؛ امری که دارای پشتوانه فقهی نیز می‌باشد؛ عرف جامعه نیز این امر را به مرحله پس از وقوع عقد نیز تسری داده و تمامی تغییرات صورت گرفته در مهریه اعم از افزایش و یا کاهش آن را با همان عنوان مهریه پذیرفته است؛ نتیجه‌ای که در اسناد رسمی تنظیمی در این خصوص پذیرفته شده و در بسیاری از آراء صادره نیز موضوع حکم قرار گرفته است. با این وجود، خروج مهریه از کارکرد حقیقی خود و افزایش نامتعارف میزان مهریه در بسیاری از موارد، حساسیت‌هایی را در خصوص میزان تعیینی مهریه‌ها و نیز موارد افزایش مهریه پس از عقد نکاح برانگیخته است. غیرشرعی دانستن مبلغ مازاد بر مهریه توسط شورای نگهبان و به تبع آن صدور حکم از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مبنی بر ابطال آن قسمت از بخشنامه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور که امکان افزایش میزان مهریه را در قالب تنظیم اقرارنامه رسمی تجویز نموده بود، پرسش‌ها و ابهام‌های بسیاری را در خصوص ماهیت این قراردادها موجب شده است. با تمامی این اوصاف باید توجه داشت که وجود اختلاف نظر در آراء فقهای معاصر در حکم این قضیه و مذاقه در مبنای استدلال برخی فقهای مخالف و توجه به اصولی چون آزادی اراده و آزادی قراردادها و اصل صحت همگی می‌تواند مؤیدی باشد برای حکم به صحت چنین قراردادهایی و ترتب آثار مهریه بر آن‌ها. افزون بر آن که حتی اگر تمامی مصادیق و فروض چنین قراردادهایی مشمول عنوان مهریه تلقی نشود، حداقل باید شمول مدلول حکم دیوان عدالت اداری را به آن بخش از قراردادهایی دانست که منحصراً افزایش میزان مهریه را پس از عقد نکاح و با فرض صحت مهریه نخستین موجب می‌شود و الاً مواردی مانند اشتباه در میزان مهریه و یا باطل بودن مهریه تعیینی و آن‌گاه تعیین مهریه جدید از سوی هر یک از زوجین را باید از شمول این حکم خارج دانست و هم‌چنان آن‌ها را مشمول عنوان و آثار و احکام مهریه برشمرد.

منابع و مأخذ

- ✓ ابن بابویه، محمد بن علی، *فقه الرضا*، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث، مشهد، المؤتمر العالمي للإمام رضا 7، 1406هـ چاپ اول
- ✓ اقبالی درخشان، محمد و محمد عظیمیان، «کاهش و افزایش مهر در نکاح»، تهران، ماهنامه کانون وکلای دادگستری، ش 87، آذر 1387
- ✓ امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، جلد چهارم، تهران، انتشارات اسلامی، 1376، چاپ اول
- ✓ تعالی خانواده، نشریه دادگاه خانواده تهران، شماره 13-12، مهر و آبان 1384
- ✓ جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *دانشنامه حقوقی*، تهران، امیرکبیر، 1346، چاپ اول
- ✓ _____، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، جلد اول، تهران، گنج دانش، 1381، چاپ دوم
- ✓ حرعاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، جلد چهاردهم، تحقیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا
- ✓ حلی (علامه)، حسن بن یوسف، *قواعد الاحکام*، جلد سوم، تحقیق و نشر مؤسسه نشر اسلامی، قم، 1413هـ چاپ اول
- ✓ حلی (محقق)، جعفر بن حسن، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، جلد دوم، تحقیق سیدصادق شیرازی، تهران، استقلال، 1409هـ چاپ دوم
- ✓ درویش، بهرام، «دامنه‌ی حق حبس زوجه در رویه‌ی دیوان عالی کشور»، تهران، مجله حقوقی دادگستری، شماره 72، زمستان 1389
- ✓ زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی، 1407هـ چاپ سوم
- ✓ شهری، غلامرضا و دیگران، *مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی*، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، 1388، چاپ دوم

- ✓ صافی گلپایگانی، لطف‌الله، **جامع الاحکام**، جلد دوم، قم، مؤسسه حضرت معصومه (س)، ۱۴۱۹ هـ چاپ اول
- ✓ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، **حاشیه المکاسب**، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۸ هـ
- ✓ طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد چهارم و ششم، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، المكتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ هـ
- ✓ _____ **النهايه فی المجرّد الفقه و الفتاوى**، دارالاندلس، بیروت، اوفست منشورات قدس، قم، بی تا
- ✓ عرفانی، توفیق، **مهريه در رويه قضايی**، تهران، جنگل، ۱۳۸۷، چاپ اول
- ✓ عظیمیان، محمد، «نقدی کوتاه بر دادنامه شماره ۴۸۸ مورخ ۱۳۸۸/۶/۱۵ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری»، تهران، ماهنامه کانون وکلا، ش ۹۶، شهریور ۱۳۸۸
- ✓ علم الهدی، علی بن حسین، **مسائل الناصریات**، تحقیق مرکز البحوث و الدراسات العلمیه، تهران، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۷ هـ
- ✓ فرجی، حمید، **اصول فقه عمومی**، تهران، بهنامی، ۱۳۸۹، چاپ اول
- ✓ قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**، جلد پنجم، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۶۴، چاپ اول
- ✓ قمی سبزواری، علی بن محمد، **جامع الخلاف و الوفاق**، تحقیق شیخ حسین حسینی بیرجندی، قم، زمینه‌سازان ظهور امام عصر (عج)، ۱۳۷۹، چاپ اول
- ✓ کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی خانواده**، جلد اول، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۸۲، چاپ ششم
- ✓ گلپایگانی، محمدرضا، **مجمع المسائل**، جلد دوم، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۲، چاپ چهارم
- ✓ محقق داماد، سیدمصطفی، **نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی**، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۹۰، چاپ دوم
- ✓ معاونت آموزش قوه قضائیه، **رویه قضایی ایران در دادگاه‌های خانواده**، جلد دوم، تهران، جنگل، ۱۳۸۸، چاپ اول

- ✓ مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *زبدہ البیان فی احکام القرآن*، تحقیق محمدباقر بهبودی، تهران، مرتضوی، بی تا
- ✓ مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، جلد سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸، چاپ چهل و سوم.
- ✓ موسوی بجنوردی، سیدمحمدحسین، *القواعد الفقہیہ*، جلد اول، تحقیق مهدی مهریزی، محمدحسین درایتی، قم، هادی، ۱۴۱۹ھ چاپ اول
- ✓ میرزایی، علیرضا، *محتشی مجموعه قوانین و مقررات حقوقی*، جلد اول، بهنامی، ۱۳۸۹، چاپ اول
- ✓ نجفی، محمدحسن، *جواهرالکلام الی تنقیح الشرایع الاسلام*، جلد سی و یکم و سی و دوم، تحقیق شیخ محمود قوچانی، دارالکتب الاسلامیه، بی تا
- ✓ نراقی، احمد، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام*، قم، بصیرتی - چاپ سنگی، ۱۴۰۸ھ چاپ سوم
- ✓ ولایی، عیسی، *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*، تهران، نی، ۱۳۸۴، چاپ چهارم
- ✓ یوسفی، زین الدین ابو علی حسن (فاضل آلابی)، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، جلد دوم، تحقیق شیخ علی پناه اشتهاردی، حسین یزدی، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ھ چاپ اول
- ✓ مؤمن، رقیه السادات، *جایگاه و محدوده حقوق جنسی زوجین در فقه امامیه و حقوق ایران*، پایان نامه کارشناسی ارشد فقه و حقوق خانواده، دانشگاه امام صادق 7، پردیس خواهران، ۱۳۹۰
- ✓ محمد بن محمد نعمان بن معلم (شیخ مفید)، *رساله فی المهر*، تحقیق: شیخ مهدی نجف؛ بی تا
- ✓ <http://www.sedayshia.com/showdata.aspx?dataid=2680>